



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني

فرایند کیفرزدایی در نظام عدالت کیفری ایران

ولی‌اله صادقی*

(تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۲۹)

چکیده

با اینکه در دهه اخیر کیفرزدایی در ایران «سیاست‌گذاری» شده است، به مجموعه اقدامات «سیاست‌گذاران» یا مجریان به عنوان یک فرایند نظام‌مند کمتر توجه شده است. این در حالی است که کنشگران مذکور با رأی و تشخیص خود، نقشی مهم در اجراء و توسعه این سیاست ایفاء می‌کنند. ارزیابی میزان و نحوه نقش‌آفرینی مجریان سیاست یادشده موضوع این نوشتار است. کنش‌های رئیس قوه قضائیه، دادرسان دادگاه‌های کیفری، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور، معاونت اجرای احکام کیفری، دادرسرای انتظامی قضات، کمیسیون عفو و تخفیف محکومین، شوراهای مربوط به زندانیان و حامیان مالی زندانیان غیرعمد در چارچوب پنج سطح «خط‌مشی»، «تعیین کیفر»، «پیشنهاد»، «نظارت» و «حمایت» به صورت یک فرایند ساماندهی شده‌اند. این فرایندشناسی نشان می‌دهد با وجود انجام تدابیر و اقدامات پراکنده در این زمینه، امکان کنش فعال‌تر مجریان کیفرزدایی با استفاده از بسترها و اختیارات قانونی فراهم است. همچنین، ایجاد هم‌نوایی نظام‌مند (ارتباط هم‌افزا و هم‌گرا) میان کنشگران این عرصه برای توازن‌بخشی به آهنگ توسعه آن ضروری است.

واژگان کلیدی: کیفرزدایی، زندان‌زدایی، سیاست‌گذاری، مجریان، رویه قضایی.

مقدمه

با توجه به اینکه در نظام حقوقی ایران برای مدیریت چالش‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کیفری گرای زیادی است، به خصوص در دهه اخیر سه راهبرد جرم‌زدایی، قضازدایی و کیفرزدایی ترسیم شده است که از میان اضلاع این مثلث، راهبرد کیفرزدایی در کانون توجه قرار دارد، به گونه‌ای که اگرچه در سیاست‌های کلی قضایی ابلاغی ۱۳۸۱ و نیز سیاست‌های کلی برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه ابلاغی ۱۳۸۲ و ۱۳۸۷ در خصوص ضمانت‌اجراءها صریحاً موضوعی مطرح نشد، ولی در بند ۱۲ سیاست‌های کلی قضایی پنج‌ساله ابلاغی ۱۳۸۸ به حبس‌زدایی و در بند ۶۴ سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه، افزون بر آن به «متناسب‌سازی مجازات‌ها با جرایم» اشاره شده است.

در قوانین برنامه پنج‌ساله توسعه به موضوع کمینه‌گرایی کیفری با محوریت جرم‌زدایی توجه بیشتری شده است، به گونه‌ای که در بندهای (الف) و (ب) ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۳، قوه قضائیه مکلف به ارائه دو لایحه در خصوص جرم‌زدایی از قوانین کیفری و جایگزین‌های حبس شد. همچنین در بند (الف) ماده ۲۱۱ قانون برنامه پنجم توسعه مصوب ۱۳۸۹، قوه قضائیه مکلف شد به منظور کاهش عناوین مجرمانه و دعاوی، استانداردسازی ضمانت‌اجراءهای کیفری و جایگزین کردن ضمانت‌اجراءهای غیرکیفری مؤثر و روزآمد از قبیل انتظامی، انضباطی، مدنی، اداری و ترمیمی حداکثر لوایح قضایی مورد نیاز را تهیه کند (صادقی، ۱۳۹۳: ۱۸۵). همچنین، طبق بند (چ) ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه مصوب ۱۳۹۵، قوه قضائیه مکلف شده است به منظور بازنگری در مصادیق عناوین مجازات‌های سالب حیات با توجه به تغییر شرایط، کاهش عناوین مجرمانه و استفاده از ضمانت‌اجراءهای انتظامی، انضباطی، مدنی، اداری و ترمیمی و نیز متناسب‌سازی مجازات‌ها با جرایم، نسبت به تنقیح، اصلاح و رفع خلأهای قوانین جزایی اقدام کند. همین حکم در بند (الف) ماده ۳۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ نیز پیش‌بینی شده است. مطابق این بند، غیرکیفری‌سازی ضمانت‌اجراءها تبدیل به یک دغدغه دائمی برای سیاستگذاران جنایی و توسعه‌ای شده است و قوه قضائیه موظف

است لوایح مورد نیاز مربوط را تهیه کند. بدین ترتیب، روشن است کیفرزدایی در ایران در دوران کنونی «سیاست‌گذاری» شده است.

برای اجرای موفق یک سیاست در یک نهاد یا سازمان، همراهی و همسویی عناصر فعال (کنشگران) آن نقشی کلیدی را ایفاء می‌کند؛ زیرا آنان مجریان واقعی و اصلی اجرای آن سیاست هستند. اجرای کامل و درست سیاست سازمانی به عوامل مختلفی از جمله توجه فعالان و آشنایی علمی و عملی آنان به راهبردها، اقدامات و چشم‌انداز مورد نظر بستگی دارد. از این رو، اگر جامع‌ترین سیاست را هم در یک سازمان بدون ویژگی‌های مذکور به اجراء درآوریم، به احتمال زیاد شاخص‌های ارزیابی نتایج مثبت را نشان نخواهند داد. بر این اساس، سیاست جامع را باید در سازمانی مشتاق و نظام‌مند برای موفقیت در مسیر اهداف آن اجرایی کرد. در غیر این صورت، فارغ از شکست احتمالی، اجرای ناقص یا نادرست تدابیر آن سیاست ممکن است نتایج منفی را نیز به بار آورد. بدین لحاظ، سیاست‌ها را باید به مجریان شایسته و کارآمد سپرد.

بنابراین، نظر به اینکه «کنشگران عدالت کیفری به قانون‌بالندگی و حیات عملی می‌دهند و در نهایت به فرایند رسیدگی کیفری شکل و جهت می‌دهند» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۱۵) و با توجه به تأثیر عمیق کارایی سازمان در اجرای موفق یا نیمه‌موفق یا ناموفق یک سیاست در نظام عدالت کیفری، پرسش اصلی در این نوشتار آن است که «سیاست‌گذاران» یا مجریان سیاست کیفرزدایی در پهنه سیاست یادشده در چه سطوحی قرار دارند و چه کنش‌هایی را به انجام می‌رسانند و هر یک از آنها چه تدابیر و اقدامات اجرایی دیگری را نیز می‌تواند برای پیشبرد سیاست کیفرزدایی شایسته و پایدار مطرح کند. در واقع، سنجش انطباق گفتمان سیاست جنایی قانونی با سیاست جنایی قضایی در زمینه کاهش توسل به ضمانت اجراءهای کیفری از رهگذر کنش‌های کارگزاران مرتبط با این امر (لازرژ، ۱۳۹۶: ۱۴۶) محور اصلی این پژوهش است. بدین منظور، در ابتدا به تعیین چارچوب نظری و مفهومی فرایند مورد نظر پرداخته می‌شود تا سطوح این فرایند از سایر مراحل رسیدگی‌های کیفری تفکیک شوند.

۱. فرایندشناسی؛ چارچوب نظری و مفهومی

اگرچه اصطلاح کیفرزدایی^۱ بیشتر در ادبیات مربوط به برنامه‌های کنترل اعتیاد (مواد مخدر و الکل) و جرایم جنسی (همجنس‌بازی، سقط جنین، روسپیگری) استفاده می‌شود، مفهوم و گستره آن مورد اختلاف است، به صورتی که با توجه به ادبیات مرتبط با پژوهش، سه رویکرد «مسیرمحور»، «کامل» و «جزئی» در رابطه با مفهوم و گستره سیاست کیفرزدایی استخراج کردنی است.

در کیفرزدایی مسیرمحور، مسیر رسیدگی‌های قضایی به گونه‌ای مدیریت می‌شود که در نهایت منجر به محکومیت کیفری و اعمال مجازات نشود. در این معنا، کیفرزدایی به طور تقریبی با مفهوم قضازدایی (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۵: ۱۳۷) پیوند می‌خورد. در برخی از آثار، کیفرزدایی اعم از قضازدایی و تعقیب‌زدایی در نظر گرفته شده است (M.S.Groenhuisen & vothers, 2010: 17)، در حالی که در آثاری دیگر، شامل تدابیر منجر به تعقیب‌زدایی دانسته شده است (Gerardus & Hoefnagels, 1973: 168). با وجود این، در بسیاری از آثار، کیفرزدایی مترادف با قضازدایی است، به صورتی که در گزارش ششمین کنفرانس وزیران دادگستری اروپا، فرایند کیفرزدایی شامل انتقال جرایم کیفری به حوزه امور اداری و مدنی است (Council of Europe, 1970: 31). دل‌ماس مارتی نیز کیفرزدایی را شامل تدابیر قضازدایانه دانسته است (دل‌ماس - مارتی، ۱۳۹۳: ۳۵۵). حتی در برخی از نوشتگان مربوط به سیاست جنایی و کنترل اعتیاد، یکی از راهبردهای متداول کیفرزدایی در این زمینه، قضازدایی یا دادگاه‌های اعتیاد دانسته شده است (Kolind & others, 2016: 144)؛ بنابراین در این برداشت کیفرزدایی اعم از قضازدایی است که با وجود تفاوت در برداشت‌ها، به طور غیرمستقیم از اعمال کیفر اجتناب می‌شود.

در رویکرد کیفرزدایی کامل، این اصطلاح با مفهوم جرم‌زدایی پیوند داده می‌شود. برخی تصریح کرده‌اند دو اصطلاح کیفرزدایی و جرم‌زدایی به جای یکدیگر استفاده می‌شوند

1. Depenalization/ Unpenalization.

(Matthews, 2016: 231). از این رو، این دو اصطلاح دارای مفهومی مشابه هستند. بعضی نیز معتقدند همانطور که سبب یک نوع میوه است، جرم‌زدایی نیز گونه‌ای خاص از سیاست کیفرزدایی است (Pacul & others, 2005: 349). در این مفهوم، کیفرزدایی اعم از جرم‌زدایی تلقی می‌شود. در این میان، عده‌ای نیز کیفرزدایی را جرم‌زدایی ناقص محسوب کرده‌اند (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۵: ۹۰). با وجود تفاوت در برداشت‌های یادشده در خصوص نسبت میان کیفرزدایی و جرم‌زدایی (ترادف یا عموم و خصوص مطلق)، وجه مشترک آن خواهد بود که این فرایند منجر به زدایش کامل (حذف) مجازات خواهد شد. به بیان دیگر، به تبع زدودن وصف جرم از رفتار، کیفر آن نیز از میان خواهد رفت.

در رویکرد سوم که در اکثر آثار در نظر گرفته شده است، کیفرزدایی به معنای کاهش سطح مجازات در مورد برخی از جرایم خاص (عموماً جرایم خرد) در نظر گرفته شده است (Eisendrath & Van Bendegem, 2010: 16)، به صورتی که در گزارش جرم‌زدایی شورای اروپا، کیفرزدایی شامل تعدیل کیفر یعنی الغای مقررات کیفرگذار و کیفردهی در سطحی کمتر است (گروهی از نویسندگان شورای اروپا، ۱۳۸۴: ۱۵-۱۴). در واقع، این فرایند از طریق تعدیل^۱ کیفرگذاری و کیفردهی انجام‌پذیر دانسته می‌شود. بر این اساس، منظور از تعدیل کیفرگذاری (کیفرزدایی قانونی) آن است که مجازات یک جرم به لحاظ کیفیت یا کمیت در قانون تعدیل شود.^۲ در فرایند تعدیل کیفردهی (کیفرزدایی قضایی یا واقعی) نیز با وجود آن که ضمانت اجرای کیفری یک جرم در قانون مشخص شده‌اند، به استناد همان قانون یا قوانین دیگر، نهادها و سازکارهایی تعیین می‌شوند تا دادرس به طور اختیاری یا اجباری کیفر قانونی را مورد جرح و

1. De-escalation.

۲. در کتابچه راهبردهای کاهش ازدحام در زندان‌ها که توسط اداره جرم و مواد مخدر سازمان ملل منتشر شده است، کیفرزدایی به معنای سست کردن (relaxation) ضمانت اجرای کیفری به وسیله قانون در برخی از جرایم اعلام شده است. بنابراین، کیفرزدایی محدود به نوع قانونی آن دانسته شده است (UNODC, 2013: 45).

تعدیل قرار دهد تا از جنبه کیفی یا کمی از شدت آن کاسته شود. از این رو، این نوع کیفرزدایی در اختیار دادرسان است و جنبه قضایی دارد.

در فرایندشناسی موضوع این نوشتار، تدابیری که پس از احراز مجرمیت مرتکب در سامانه زدایش کیفری صورت می‌پذیرند در کانون توجه خواهند بود، تدابیری که به طور مستقیم به کاهش، تعدیل یا معافیت از کیفر منجر می‌شوند. بر این اساس، با اینکه آنسل محدود کردن تعقیب در دادسرا را از محورهای کیفرزدایی دانسته است^۱، در اینجا همسو با نظر ژان پرادل (پرادل: ۱۳۸) و دلماس - مارتی که از کیفرزدایی غیررسمی سخن به میان آورده‌اند (دلماس - مارتی: ۱۳۹۳: ۳۶۴)، مواردی که منجر به منع، تعلیق یا موقوفی تعقیب می‌شوند (تدابیر شبه کیفرزدا) از مدار فرایندشناسی خارج شده‌اند؛ زیرا تمام موارد پیش گفته ناظر به پیش از اثبات مجرمیت و در واقع مربوط به مرحله اتهام هستند و این نهادها در نهایت منجر به اثبات نشدن اتهام یا تأخیر در روند آن می‌شوند.

۲. فرایند پنج سطحی

با توجه به مفهوم کیفرزدایی در این پژوهش و با عنایت به قوانین، مقررات و رویه‌های قضایی مرتبط با تعدیل کیفردهی، نقش مجریان دخیل در اجرای این سیاست را می‌توان در پنج سطح «خط‌مشی»، «تعیین کیفر»، «پیشنهاد»، «نظارت» و «حمایت» بازشناسی کرد و با ارزیابی وضعیت فعلی، پیشنهادهایی برای اجرای موفق‌تر این سیاست ارائه کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱-۲. سطح خط‌مشی؛ ریاستی - مدیریتی

۱. به تعبیر آنسل، کیفرزدایی از طریق ترک شیوه کیفری صرف یا تعدیل آن یا جایگزین کردن شیوه‌های دیگر که از رنج کمتر و تأثیر بیشتر برخوردارند حاصل می‌شود (آنسل، ۱۳۹۱: ۱۰۷-۱۰۵).

منظور از سطح خط‌مشی آن تدابیر و اقداماتی است که از سوی رئیس قوه قضائیه انجام پذیر هستند تا سیاست کیفرزدایی با دقت، سرعت، وسعت و جامعیت بیشتری به مرحله اجراء درآید، به صورتی که در دوران گذشته و فعلی قوه قضائیه کنش‌های معناداری در چارچوب رهنمود، بخشنامه، دستورالعمل و تدوین لوایح قضایی مرتبط با کیفرزدایی و به خصوص زندان‌زدایی انجام شده‌اند. افزون بر اقدامات صورت گرفته، با توجه به وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه (موضوع اصل ۱۵۶ قانون اساسی و قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸) در انجام مسئولیت‌های اداری، اجرایی و قضایی قوه قضائیه و عمق تأثیرگذاری سیاستی - مدیریتی وی بر تمام دستگاه‌های زیر مجموعه قوه به خصوص سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور و دادگاه‌ها و معاونت‌های اجرای احکام کیفری، می‌توان پیشنهادهایی را برای تسهیل کیفرزدایی نوگرا ارائه داد، به گونه‌ای که با توجه به اختیارات وسیع رئیس قوه قضائیه در مدیریت و سیاستگذاری و نظارت بر اجرای آن در دستگاه قضایی، امکان استفاده از اختیارات قانونی از جمله پذیرش اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی^۱ و طراحی و ابلاغ خط‌مشی‌هایی برای اجرای سیاست کیفرزدایی در همه ابعاد و نه فقط زندان‌زدایی فراهم است. این خط‌مشی گذاری که با حفظ و رعایت استقلال دادرسان خواهد بود می‌تواند در چارچوب آیین‌نامه یا دستورالعمل به صورت آزمایشی در حوزه‌های قضایی خاص اجراء شود و در صورت مثبت بودن نتایج ارزیابی اجراء، به سایر حوزه‌های قضایی ابلاغ شود.

برای مثال، طبق ماده ۵۵۷ قانون مذکور، نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی مطابق مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی است و نیز نحوه اجرای مجازات‌های جایگزین حبس به موجب آیین‌نامه‌ای است که با تأخیر فراوان، به تصویب رئیس جدید قوه قضائیه رسیده

۱. با وجود این، در سال ۱۳۹۵ از تعداد ۲۰۶ درخواست اعاده دادرسی از رئیس قوه قضائیه (اعمال ماده ۴۷۷) فقط ۱۵ مورد پذیرفته شده و ۱۹۱ مورد رد شده است (گزارش وزیر دادگستری درباره عملکرد سال ۱۳۹۵ قوه قضائیه به سران سه قوه و مقامات جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۵: ۳۶).

است. از این رو، با توجه به اینکه تمام موضوع این آیین نامه نحوه اجرای تدابیر کیفرزدا است، افزون بر اینکه می توان از ظرفیت آیین نامه مورد نظر استفاده کرد و سایر ابعاد سیاست کیفرزدایی را در آن گنجانده، جنبه اجرایی و اعتبار آن نیز محملی مناسب برای پیشبرد اهداف سیاستگذاران خواهد بود. از این رو، ضمن انتقاد از تأخیر در ابلاغ آیین نامه موضوع ماده ۵۵۷ و گذشت زمانی بسیار از مهلت قانونی تدوین آن که باعث اجرای ناموزون و ناهماهنگ تدابیر کیفرزدای مقرر خواهد بود، پیشنهاد می شود از این ظرفیت استفاده شود و به عنوان یک خط مشی یکپارچه و جامع برای سیاست کیفرزدایی در نظر گرفته شود، به صورتی که در آن با تأکید بر توجه به اختیارات قضایی در اعمال تدابیر کیفرزدا و هدایت آراء قضایی به سوی استفاده حداکثری از آنها، تدابیر مدیریتی مختلفی از جمله پیش بینی تشویق های شغلی و جایگاهی می توانند در نظر گرفته شوند. در واقع، خط مشی تشویق قضایی تدبیری برای نهادینه سازی سیاست کیفرزدایی به عنوان یک ارزش قضایی در فرهنگ قوه قضائیه است و حمایت از دادرسانی است که در استفاده از اختیارات قضایی خود، بدون هیچ الزامی و با حفظ استقلال خود، در راستای سیاست کیفرزدایی گام برداشته اند. همچنین، در این خط مشی می توان دادرسان را به «توجه» بیشتر مجازات تعیین شده در آراء صادره رهنمون ساخت و آنها را برای رفع هر گونه ابهام و تردید در خصوص ناموجه بودن آراء راهنمایی کرد.

در همین راستا، در ماده ۲۶ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندانها مصوب ۱۳۹۸ (به طور اختصار، دستورالعمل ۱۳۹۸)، رؤسای کل دادگستریها مکلف شده اند دادرسانی را که در قرارهای تأمین و مجازاتها با رعایت قوانین و مقررات از صدور قرار منجر به بازداشت و صدور حکم حبس تا حد امکان کمتر استفاده کرده اند و از سایر مجازاتهای جایگزین حبس بهره می گیرند و دادستانها و دادرسان اجرای احکام کیفری را که وفق قوانین و مفاد این دستورالعمل در جهت کاهش جمعیت کیفری تلاش می کنند، به نحوی مناسب تشویق

کنند و پاداشی برای آنان در نظر گیرند.^۱ همچنین، رؤسای کل دادگستری‌ها مکلفند در مورد دادرسانی که عدم نظارت مرتب و مستمر آنها نسبت به زندانیان منجر به حبس غیرقانونی افراد از قبیل حبس پس از اتمام مدت قانونی می‌شود، مراتب را به دادستانی کل کشور اعلام کنند و آنها را جهت اعمال مجازات‌های قانونی به دادرسی انتظامی قضات معرفی کنند. بنابراین، برای توسعه کیفرزدایی در نظام عدالت کیفری تشویق و تذکر کیفرزدایانه نسبت به دادرسان اثربخش خواهد بود.

در این خط‌مشی، برای پایش و نظارت بر حسن اجرای سیاست کیفرزدایی می‌توان از سایر اختیارات قانونی نیز استفاده کرد و ضمانت اجرای آن را تعیین کرد. برای مثال، کنش فعال دیوان عالی کشور در این زمینه بسیار راه‌گشا است. طبق اصل ۱۶۱ قانون اساسی، یکی از وظایف دیوان نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم «بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند» است؛ بنابراین رئیس قوه قضائیه می‌تواند دیوان عالی کشور را به تدوین و اجرای ضوابط اجرای سیاست‌های کیفری و در اینجا کیفرزدایی رهنمون سازد. در مجموع، با توجه به اختیارات رئیس قوه قضائیه برای استانداردسازی کیفردهی و همچنین تکالیف این قوه در قانون برنامه ششم توسعه در زمینه تدوین لوایح قضایی مختلف در امور مرتبط با سیاست کیفرزدایی، به نظر می‌رسد پیشبرد سایر راهبردها منوط به کنش فعال قوه قضائیه خواهد بود.

۲-۲. سطح تعیین کیفر؛ کیفردهی کمیته

در نظام عدالت کیفری، دادرسان مجریان اصلی سیاست‌های کیفری هستند. آنان با آراء و تصمیمات خود سیاست‌های کلان قضایی را در عالم واقع نمودار می‌سازند و میزان قابلیت اجراء و ضعف و قوت سیاست‌ها را به سیاستگذاران نشان می‌دهند و به آن عینیت می‌بخشند. بنابراین،

۱. از جمله اقدامات تشویقی قوه قضائیه در راستای گسترش حبس‌زدایی می‌توان به مراسم تقدیر و تجلیل از پنج دادرس برتر صادرکننده آراء جایگزین حبس اشاره کرد (خبرگزاری فارس (farsnews.com)، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۷، شماره مطلب:

با توجه به جایگاه دادرسان در اجرای سیاست کیفرزدایی و نقش رویه قضایی حاصل از آراء آنان در روند اجرای تدابیر کیفرزدا، کنش‌های آنان در این خصوص واکاوی می‌شود.

۲-۲-۱. دادگاه کیفری؛ رویه قضایی کیفرزدا

در زمینه اختیار (آزادی عمل) مقام قضایی در تصمیم‌گیری‌های قضایی، نظریه‌ها و رویکردهای مختلفی در دو طیف «مهارپذیری آزادی عمل» و «مهارناپذیری آزادی عمل» ارائه شده‌اند (الهام و نصیری، ۱۳۹۵: ۱۵۹). این اختلاف رویکردها در خصوص اختیار دادرس در کیفردهی به طور اساسی به نظریه موافقان و منتقدان درباره هدف کیفر (سزاکرایی یا فایده‌گرایی) ارتباط داده شده است (محمودی جانکی، ۱۳۸۸: ۶۷۲). با وجود این، توافق گسترده‌ای وجود دارد که برقراری مستحکم سیاست‌های نظام عدالت کیفری و رفتار برابر و منصفانه با همه افراد - فارغ از طبقه، جنسیت و نژاد - نیازمند «تنظیم» اختیارات قضایی است (Muncie and others, 2010: 96). بر این مبنا و برای رفع ایرادات ناشی از اختیارمندی غیرضابطه‌مند، برخی کشورها به خصوص انگلستان و آمریکا با استفاده از روش‌های موجود در قواعد حقوق اداری (الهام و نصیری، ۱۳۹۵: ۱۵۹)، در راستای کاهش اختیارات قانونی دادرسان گام برداشته‌اند و در مواردی خاص به محدود کردن این اختیارات پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به صدور رهنمودهای دادگاه استیناف در انگلستان اشاره کرد (مهر، ۱۳۸۹: ۳۳۶-۳۳۷).

در مورد ارتباط آزادی عمل مقام قضایی و کیفرزدایی، مسائلی همچون گستره اختیارات مقام قضایی در اعمال نهادهای کیفرزدا، موارد الزامی و اختیاری و یا مشروط اعمال تدابیر ارفاقی، دلایل عدم استفاده برخی دادرسان از اختیارات کیفرزدا یانه و نحوه همسو نمودن دادرس دارای روحیه کیفرگرا و یا حتی کیفرافزا با سیاست‌های نظام عدالت کیفری مطرح هستند که پاسخ به

۱. در خصوص تأثیر ویژگی‌های شخصیتی دادرسان و تأثیر اوضاع و احوال روحی و عاطفی آنها بر تعیین مجازات، بنگرید به: صانعی، ۱۳۴۷: ۲۰). حتی برخی معتقدند پیشینه خانوادگی و تربیتی دادرسان در دوران کودکی و نیز سابقه بزه‌دیدگی بعضی از آنان یا نزدیکانشان می‌تواند از عوامل کیفرگرایی آنان باشد (میرخلیلی، ۱۳۹۶: ۱۰۶-۱۰۴).

آنها منوط به تبیین نظام اختیارمندی دادرس در کیفرزدایی (به خصوص در تعزیرات) است؛ توضیح آنکه در جرایم تعزیری اصل بر آن است که مقام قضایی در اعمال نهادهای کیفرزدا در چارچوب سایر قوانین مربوط محبّر است، به صورتی که قانونگذار در خصوص تخفیف مجازات، تعلیق مجازات، آزادی مشروط، تعویق صدور حکم، امتناع از تعقیب (بایگانی)، تعلیق تعقیب، معاقبت از کیفر، نظام نیمه‌آزادی، پایش الکترونیکی و توبه (در جرایم تعزیری شش تا هشت) به طور صریح از لفظ «می‌تواند» استفاده کرده است. البته در مورد جایگزین‌های حبس به لحاظ اختیارمندی باید تفکیک کرد، به گونه‌ای که در جرایم عمدی با حداکثر مجازات قانونی سه ماه حبس، به طور الزامی جایگزین حبس تعیین می‌شود (ماده ۶۵ قانون مجازات اسلامی). در جرایم عمدی با حداکثر مجازات قانونی نود و یک روز تا شش ماه نیز به طور الزامی جایگزین حبس تعیین می‌شود، مگر اینکه مرتکب دارای سابقه محکومیت کیفری به دلیل ارتکاب یکی از جرایم مذکور در بندهای (الف) و (ب) ماده (۶۶) قانون مجازات اسلامی باشد که در این صورت جایگزین‌سازی ممکن نخواهد بود و دادرس نیز اختیاری ندارد. در مورد مرتکبان جرایم عمدی با حداکثر مجازات قانونی بیش از شش ماه تا یک سال، دادگاه می‌تواند مرتکب را به مجازات جایگزین حبس محکوم کند، مگر در صورت وجود شرایط مذکور در ماده (۶۶) که در این صورت جایگزین‌سازی ممنوع است.

با توجه به شناسایی حدود اختیارات دادرس در تدابیر کیفرزدا و با عنایت به قاعده‌التعزیر بما یراه الحاکم، تلقی آن است که منظور از «قاضی می‌تواند» ظهور در اختیار و عدم اجبار او در اعمال این گونه نهادها دارد. در واقع، در این خصوص، دادرس «حق دارد»، نه «تکلیف». اما اعطای اختیار تعیین کیفر به دادرس مأذون در اعمال تدابیر کیفرزدا با مبانی و اهداف این تدابیر در تعارض است و به نوعی ممکن است مانع تعیین کیفر متناسب برای مرتکب شود (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۶۳). درخور توجه آنکه اعمال تدابیر کیفرافزا (کیفیات مشدده) به دلیل تعدد و تکرار جرم مقرر در مواد ۱۳۱ تا ۱۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (به جز تخفیف در حالت تکرار جرم موضوع ماده ۱۳۹) الزامی است، ولی اعمال تدابیر کیفرزدا اختیاری است. بنابراین، پرسش این

است که چرا در تدابیر کیفرزدا و کیفرافزا، قاعده‌التعزیر بما یرأه الحاکم به شکلی واحد در نظر گرفته نشده است؟ چرا اعمال تدابیر کیفرزدا در اغلب موارد الزامی نیست؟ آیا ضابطه‌مند نبودن این اختیار منجر به تبعیض در کیفردهی نسبت به افراد دارای شرایط مشابه یا صدور احکام متهافت نمی‌شود؟

با وجود گستره اختیارات مقام قضایی و عدم صدور خط‌مشی‌های تعیین کیفر، با توجه به سایر قوانین و اصول حقوقی، به نظر می‌رسد این اختیار در نظام حقوق کیفری ایران لجام‌گسیخته نیست و با توجه به سایر اصول رسیدگی‌های کیفری می‌توان برای آن چارچوب‌هایی را در نظر گرفت، به صورتی که طبق ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، «رأی دادگاه باید مستدل، موجّه و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است. تخلف از صدور رأی در مهلت مقرر موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است». بنابراین، هرچند ممکن است گفته شود مستدل و مستند بودن رأی منتج به موجّه بودن آن خواهند شد (صالحی‌راد، ۱۳۸۲: ۲۱)، ولی با توجه به تفکیک سه ویژگی مستدل، مستند و موجّه بودن در قانون آیین دادرسی کیفری، منظور از موجّه بودن امری غیر از مستدل و مستند بودن رأی است، به صورتی که استدلال و استناد در رأی ناظر به عادلانه و قانونی بودن آن و توجیه رأی ناظر به منصفانه بودن حکم رأی است. از دیدگاه برخی از حقوقدانان منظور از موجّه بودن آن است که رأی با مواردی از جمله شخصیت مجرم و نوع جرم به طور منطقی و عقلی متناسب باشد (آقائی‌نیا، ۱۳۸۳: ۱۶).

از این رو، اگرچه دادرس با استدلال و استناد به موازین قانونی و اصول حقوقی می‌تواند برای مثال از اختیار خود در تعلیق مجازات استفاده نکند، ولی عدم اعمال این نهاد کیفرزدا باید برای مرجع بالاتر نیز توجیه پذیر باشد. در نتیجه، افزون بر اینکه دادرس به طور معمول رأی خود را با استدلال مورد نظر مستند به احکام قانونی می‌کند، باید رأی وی «موجّه» نیز باشد. این ویژگی الزامی برای آرای کیفری می‌تواند اختیار دادرس در استفاده از تدابیر کیفرزدا یانه را ضابطه‌مند کند و عدم رعایت آن، افزون بر امکان نقض رأی، به استناد بند (پ) ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی

کیفری ۱۳۹۲ به دلیل «عدم تناسب مجازات»، حق درخواست تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی توسط دادستان فراهم می‌شود. پس در این زمینه، متهم یا محکوم این حق را ندارد. استدلال دیگر برای ضابطه‌مند کردن اختیار تعیین مجازات تعزیری آن است که طبق بند (ت) ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، توجه دادرس به «تأثیر تعزیر بر مرتکب» الزامی است. بدین ترتیب می‌توان گفت معیار تناسب مجازات اثربخشی تعزیر بر بزهکار است. از این رو، اگر بتوان اثبات کرد که برای مثال زندانی شدن مرتکب تأثیری بر رفتار و اصلاح وی ندارد، حکم صادره خلاف قانون است و قابلیت اعتراض (تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی و یا حتی اعاده دادرسی) وجود دارد.^۱ در مجموع، افزون بر چارچوب‌های پراکنده موجود برای اختیارات کیفردهی پیش‌گفته (مجازات انضباطی برای موجه نبودن رأی، امکان تجدیدنظرخواهی دادستان به دلیل عدم تناسب مجازات، اختیار دادگاه تجدیدنظر در تخفیف کیفر، امکان تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی به دلیل احراز عدم تأثیر تعزیر بر مرتکب)، به نظر می‌رسد تعیین دقیق اختیارات دادرس در قانون (محدودسازی قانونی) رافع بسیاری از ایرادات و ابهامات موجود خواهد بود.

۲-۲-۲. دادگاه تجدیدنظر؛ اصلاح یا نقض آراء کیفرگرا

به موجب بند ۵ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، هر محکومی حق دارد تا محکومیتش در مرجع بالاتر رسیدگی شود؛ این حق در قوانین آیین دادرسی شناسایی شده است. در این راستا، دادرسان دادگاه‌های تجدیدنظر و دیوان عالی کشور در مرحله فرجام‌خواهی، با دارا بودن اختیار اصلاح و نقض آرای کیفری، می‌توانند محکومیت‌هایی را که در آنها کیفرهای تعیین شده به صورت ناموجه شدید هستند و امکان کیفرزدایی آنها وجود دارد بازنگری کنند. بر همین اساس در بند (پ) ماده ۹ دستورالعمل ۱۳۹۸ مقرر شده است دادگاه‌های تجدیدنظر در

۱. البته در رویه قضایی دیده می‌شود درخواست اعاده دادرسی به جهت نامتناسب بودن مجازات به دلیل عدم اعمال تخفیف

توسط دیوان رد شده است، از جمله دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۲۵۱۰۱۰۹۳ مورخ ۱۳۹۳/۴/۲۱ شعبه ۶ دیوان.

مقام رسیدگی به احکام، به سیاست قانونگذار در خصوص حبس‌زدایی توجه کنند. در این زمینه، دادرسان دادگاه تجدیدنظر از اختیارات قانونی بسیاری به شرح موارد آتی برخوردارند.

۲-۲-۲-۱. اصل منع تشدید کیفر

به استناد ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، دادگاه تجدیدنظر استان نمی‌تواند مجازات تعزیری یا اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در حکم تجدیدنظرخواسته را تشدید کند، مگر در مواردی که مجازات مقرر در حکم نخستین برخلاف جهات قانونی کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته است و این امر مورد تجدیدنظرخواهی شاکی و یا دادستان قرار گرفته باشد. در این موارد، دادگاه تجدیدنظر استان با تصحیح حکم، نسبت به تعیین حداقل مجازاتی که قانون مقرر داشته است اقدام می‌کند.

بر این اساس، قانون جدید نسبت به مقررات پیشین در زمینه تشدید مجازات در مرحله تجدیدنظرخواهی مساعدتر به حال محکوم و به تعبیری کیفرزادتر است؛ زیرا در قوانین پیشین (ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ و تبصره ۳ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۸۱)، مرجع تجدیدنظر می‌توانست مجازات را در چارچوب کیفر قانونی و سایر مقررات مخففه یا مشدده (از حداقل تا حداکثر) اصلاح کند، ولی در قانون جدید، این موضوع با دو محدودیت مواجه است: نخست، تشدید کیفر تنها در صورتی مجاز است که مجازات مورد حکم کمتر از حداقل مجازات قانونی باشد. بنابراین، اگر مجازات مندرج در رأی نخستین به میزان حداقل یا بیشتر باشد، امکان تشدید وجود ندارد. دوم، اگر مجازات مندرج در دادنامه با نقض قوانین و مقررات کمتر از حداقل صادر شده باشد، فقط امکان «تعیین حداقل مجازاتی که قانون مقرر داشته است» وجود خواهد داشت. البته لزوم درخواست شاکی خصوصی یا دادستان به قوت خود باقی است. از این رو، اگر آنان درخواست تجدیدنظر را ارائه نکرده باشند، بر مبنای

«قاعده منع اصلاح به ضرر تجدیدنظرخواه» از این جهت نیز امکان تشدید کیفر از سوی دادگاه تجدیدنظر وجود ندارد.^۱

۲-۲-۲. اختیار تخفیف کیفر

افزون بر امکان تخفیف مجازات بر مبنای صرف نظر شاکی در جرایم گذشت‌ناپذیر (موضوع ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲)، یکی دیگر از مستندات می‌تواند در گسترش رویه قضایی کیفرزدا توسط دادگاه تجدیدنظر مورد توجه قرار گیرد حکم موضوع ماده ۴۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ است. طبق این ماده «هرگاه دادگاه تجدیدنظر استان، محکوم‌علیه را مستحق تخفیف مجازات بداند، ضمن تأیید اساس حکم می‌تواند به نحو مستدل مجازات او را در حدود قانون تخفیف دهد، هر چند محکوم‌علیه تقاضای تجدیدنظر نکرده باشد». این ماده بر این مبنا استوار است که دادرسان دادگاه تجدیدنظر می‌توانند تشخیص دادگاه بدوی در عدم استحقاق مجرم در تخفیف مجازات را اصلاح کنند و تشخیص خود را حاکم سازند. بنابراین، اگر دادگاه بدوی مرتکب را برای مثال به یک سال حبس محکوم کرده باشد، ولی دادگاه تجدیدنظر وی را مستحق تخفیف بداند، حتی اگر شخص محکوم چنین درخواستی نکرده باشد، می‌تواند مجازات را تخفیف (اعم از تبدیل یا تقلیل) دهد. به عبارت دیگر، دادگاه تجدیدنظر می‌تواند اختیار خود را بر اختیار دادگاه بدوی در این زمینه چیره سازد و در راستای سیاست کیفرزدایی گام بردارد.

برای نمونه، شعبه ۷۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران محکومیت متهم در دادنامه بدوی (اتهام اختلاس) را با توجه به توضیحات متهم و شرایط حاکم بر وی و با توجه به سن و معیال بودنش و رد مال و جبران خسارت، به جای پنج سال حبس به دو سال حبس و به جای ده میلیارد ریال جزای نقدی به مبلغ یک میلیارد ریال جزای نقدی تخفیف داد و این مجازات‌ها را مناسب‌تر به

۱. به این قاعده در برخی از آراء دادگاه تجدیدنظر استناد شده است و بر اساس آن، آراء دادگاه‌های کیفری اصلاح شده است، از جمله دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۰۹ مورخ ۱۳۹۳/۲/۶ شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران. به نظر می‌رسد مفاد تبصره ۳ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی، که تشدید مجازات در مرحله تجدیدنظر را اصولاً ممنوع می‌ساخت، در این قاعده‌سازی تأثیر داشته است.

حال تجدیدنظرخواه ردیف اول تشخیص داد و دادنامه صادره را با تخفیفات به عمل آمده تأیید کرد.^۱ همچنین، در موردی دیگر، شعبه ۳۱ دادگاه یادشده، محکومیت تجدیدنظرخواه به نودونه ضربه شلاق تعزیری (به اتهام رابطه نامشروع) را به جهت فقدان سابقه کیفری و جلب رضایت شاکی، به پرداخت مبلغ یکصد و پنجاه هزار تومان جزای نقدی تبدیل کرده و تخفیف داده است.^۲ درخور توجه آنکه در دادنامه بدوی، تعلیق محکومیت به شلاق به مدت پنج سال صادر شده بود، ولی دادگاه تجدیدنظر با رویکردی ارفاقی تر، پرداخت جزای نقدی را مناسب تر به حال محکوم دانست و تخفیف (تبدیل) را بر تعلیق رجحان داد. در رویه ای مشابه، دادگاه کیفری متهم را (به اتهام توهین) محکوم به شش ماه حبس شامل تحمل دو ماه و تعلیق چهار ماه دیگر کرده بود، اما شعبه ۳۲ دادگاه تجدیدنظر تهران با توجه به گذشت شاکی و وضعیت شغلی و موقعیتی متهم، کل حبس و شلاق و جزای نقدی مقرر در حکم را با رعایت ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به پرداخت پنج میلیون ریال جزای نقدی تبدیل کرد و با لحاظ این تخفیف رأی صادره را تأیید کرد.^۳ بنابراین، دادگاه تجدیدنظر نیز می تواند تدابیر ارفاقی تری را به جای تدابیر کیفرزدایی دادنامه بدوی تعیین کند.

۲-۲-۳. حکم به سایر کیفرزداها در آراء اصلاحی

یکی از ابزارهایی که می تواند نقش دادگاه تجدیدنظر را در پیشبرد سیاست کیفرزدایی پررنگ تر کند استفاده از سایر کیفرزداها در آراء اصلاحی است، به صورتی که خواه در صورت تأیید یا نقض و اصلاح آراء دادگاه های کیفری، این مرجع می تواند با توجه به بند (پ) ماده ۹ دستورالعمل ۱۳۹۸ و با عنایت به تفسیر به نفع متهم و عدم منع قانونی در این خصوص (جمادی، ۱۳۸۵: ۱۴۷)، در صورت عدم توسل دادگاه بدوی به کیفرزداها، اگر نظر به تأیید دادنامه دارد،

۱. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۹۹۰۰۰۶۴ مورخ ۱۳۹۲/۲/۲.

۲. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۱۰۰۲۶۴ مورخ ۱۳۹۲/۳/۸.

۳. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۲۰۰۷۹۷ مورخ ۱۳۹۲/۶/۱۲.

محکومان را از نهادهای کیفرزدا از جمله تعلیق مجازات و آزادی مشروط بهره‌مند سازد و اگر دادنامه را نقض می‌کند، با اختیار گسترده خود در این مرحله، این سیاست را با استفاده از ابزارهای یادشده توسعه دهد.

در این راستا، در رویه دادگاه تجدیدنظر می‌توان مواردی از توسل به نهادهای کیفرزدا را با وجود عدم درج در دادنامه دادگاه کیفری بدوی مشاهده کرد؛ برای نمونه، شعبه ۴۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران محکومیت بدوی هر یک از متهمان پرونده به تحمل پنجاه ضربه شلاق تعزیری (به جهت رابطه نامشروع از طریق اینترنت (فیسبوک)) را به استناد ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به مدت دو سال تعلیق کرده بوده است.^۱ در موردی دیگر، شعبه ۵۷ دادگاه یادشده با عنایت به اظهار ندامت و پشیمانی و سرپرست بودن تجدیدنظرخواه، مدت شش ماه حبس تعزیری (به اتهام ایراد جرح عمدی با چاقو) مندرج در دادنامه بدوی را به مدت دو سال تعلیق کرده بوده است.^۲

۲-۲-۲-۴. تجدیدنظرخواهی دادستان به جهت عدم تناسب کیفر

طبق بند (ب) ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ دادستان حق تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی به جهت «عدم تناسب مجازات» را دارد. بنابراین، دادستان در صورتی که مجازات تعیین شده را به لحاظ میزان یا کیفیت یا نوع برای محکوم متناسب نداند، در راستای سیاست کیفرزدایی با استفاده از این اختیار می‌تواند نسبت به رأی صادره تجدیدنظرخواهی کند و دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور را در جهت تعدیل کیفر یاری رسانند. بدین ترتیب، با توجه به محورهای چهارگانه یادشده، دادگاه تجدیدنظر در عرصه اجرای سیاست کیفرزدایی نقشی درخور توجه را بر عهده دارد و با بهره‌گیری بیشینه از تکالیف و اختیارات قانونی خود و بر مبنای

۱. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۱۰۰۰۷۱ مورخ ۱۳۹۲/۲/۱.

۲. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۷۰۲۰۰۲۶۵ مورخ ۱۳۹۲/۳/۱۳.

خط‌مشی‌های حاکم بر نظام عدالت کیفری، با آراء خود دادگاه‌های کیفری را به سوی صدور احکام کیفرزدا تر همراه می‌کند و در این زمینه رویه قضایی اثربخشی را ایجاد می‌کند.

۲-۲-۳. دیوان عالی کشور؛ آراء وحدت رویه کیفرزدا

دیوان عالی کشور در کنار سایر صلاحیت‌های قانونی خود (نظارت بر حسن اجرای قوانین و رسیدگی به اعاده دادرسی و فرجام‌خواهی) می‌تواند از طریق صدور آراء وحدت رویه، نقشی مهم در گسترش رویه قضایی کیفرزدا ایفاء کند. در این راستا، می‌توان آراء وحدت رویه صادره از سال ۱۳۹۲ را از نظر میزان انطباق با سیاست کیفرزدایی در دو دسته آراء همسو و ناهمسو با این سیاست دسته‌بندی کرد:

آراء وحدت رویه هم‌سو با سیاست کیفرزدایی عبارتند از: رأی شماره ۷۷۸ مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۸ در خصوص قابلیت تعلیق اجرای مجازات جرایم مذکور در ماده ۷۰۲ اصلاحی قانون مجازات اسلامی، رأی شماره ۷۴۶ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۹ راجع به عدم لزوم احراز شرایط مقرر در ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از جمله گذشت شاکی برای تعیین مجازات جایگزین حبس؛ رأی شماره ۷۵۶ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۴ مبنی بر امکان برخورداری از تخفیف مجازات به دلیل انصراف از حق فرجام‌خواهی و شمول آن در ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲؛ رأی شماره ۷۶۵ مورخ ۱۳۹۶/۸/۳۰ در مورد شیوه اجرای ماده واحده قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ (نقض دادنامه معترض عنه و ارجاع پرونده به شعبه هم‌عرض دادگاه صادرکننده رأی منقوض)؛ رأی شماره ۷۳۷ مورخ ۱۳۹۳/۹/۱۱ در خصوص قابلیت اعاده دادرسی از محکومیت‌های به قصاص در مورد افراد زیر هجده سال به استناد ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲؛ رأی شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ در مورد تعیین جزای نقدی نسبی به عنوان تعزیر

۱. این رأی را می‌توان مکتل سیاست کیفرزدایی افتراقی قانونگذار در رابطه با بزهکاران اطفال و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تلقی کرد.

درجه هفت؛^۱ رأی شماره ۷۶۰ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ در خصوص تخلف بودن تغییر کاربری زمین زراعی خود به دامپروری؛^۲ رأی شماره ۷۴۹ مورخ ۱۳۹۵/۱/۲۴ در مورد تخلف بودن حمل چوب و هیزم و ذغال حاصل از درختان جنگلی؛^۳ رأی شماره ۷۴۳ مورخ ۱۳۹۴/۸/۵ مبنی بر قابلیت فرجام‌خواهی از محکومیت‌های به اعدام موضوع قانون مربوط به مواد مخدر به استناد قانون جدید.

آراء وحدت رویه ناهمسو با سیاست کیفرزدایی عبارتند از: رأی شماره ۷۶۴ مورخ ۱۳۹۶/۸/۹ در مورد عدم امکان حکم به آزادی مشروط برای محکومان به حبس دائم؛ رأی شماره ۷۴۵ مورخ ۱۳۹۴/۸/۲۶ مبنی بر عدم قابلیت تجدیدنظرخواهی از محکومیت‌های موضوع قانون مربوط به مواد مخدر به استناد قانون جدید؛ رأی شماره ۷۴۰ مورخ ۱۳۹۴/۱/۱۸ مبنی بر اینکه از بین بردن طحال موجب ارش است؛^۴ رأی شماره ۷۳۸ مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۳۰ مبنی بر اینکه تعدد جرایم مربوط به مواد مخدر مشمول ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است.^۵

۱. این رأی از دو جنبه کیفرزداست: یکی تعیین درجه پایین برای مجازات جزای نقدی نسبی و دیگری امکان تجدیدنظرخواهی از آراء مربوط به آن.

۲. این رأی که در واقع در مقام اعلام جرم بودن یا نبودن یک رفتار است، ضمن خارج دانستن موضوع از حوزه کیفری، عدم رعایت شروط مربوط را مشمول ضمانت اجرای اداری دانسته است.

۳. در این رأی، دیوان با رویکردی کیفرزداپانه (از نوع تخلف‌انگاری)، موضوع را از شمول ضمانت اجرای کیفری خارج ساخته است.

۴. با توجه به اینکه تعیین ارش منجر به پرداخت خسارت بیشتری می‌شود، این رأی کیفرگرا است. البته به لحاظ بزه‌شناسی حمایتی موجه‌تر است؛ زیرا امکان جبران خسارات و آسیب‌ها را بهتر فراهم می‌آورد.

۵. اگر ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ را نسبت به قوانین قبلی و قانون مبارزه با مواد مخدر در خصوص تعدد جرم شدیدتر بدانیم، این رأی کیفرگرا است.

در مجموع، با توجه به واکاوی این آراء وحدت رویه می‌توان گفت هرچند این آراء اغلب در راستای سیاست کیفرزدایی بوده و دارای خصیصه کیفرزدايانه بوده‌اند،^۱ ولی ناهمسویی تعدادی از آراء دیوان با سیاست کیفرزدایی انتقاد کردنی است. از این رو، ضروری است آراء وحدت رویه دیوان در راستای گسترش سیاست کیفرزدایی، رویه واحدی را در پیش بگیرند و همسوتر با آن گام بردارند.

۲-۳. سطح پیشنهاد

در فرایند اجرای سیاست کیفرزدایی، منظور از سطح پیشنهادسازی آن است که در این سامانه، کنشگرانی وجود دارند که به طور مستقیم به اعمال تدابیر کیفرزدا نمی‌پردازند، بلکه کارکرد آنها بررسی وضعیت محکوم به کیفر (عموماً حبس) و در صورت احراز شرایط لازم، ارائه «پیشنهاد» به مقامی دیگر است تا آن مقام پیشنهاد را بررسی کند و در صورت لزوم، اعمال یک نهاد ارفاقی را تأیید نماید. در این سطح، نقش دادرسی اجرای احکام کیفری، کمیسیون عفو و بخشودگی و شوراهای مربوط به زندانیان واکاوی می‌شود.

۲-۳-۱. دادرسی اجرای احکام کیفری

دادرسی اجرای مجازات‌ها نخستین بار در حقوق فرانسه در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۹۵۸ به طور رسمی شناسایی شد (بولک، ۱۳۸۷: ۱۳۴). در ایران تا پیش از لازم‌الاجراء شدن قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، اجرای احکام کیفری از اختیارات دادستان بود که این امر توسط دادیار اجرای حکم و یا سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی (دادرسی ناظر زندان) انجام می‌شد. با وجود این، دادرسی اجرای مجازات‌ها (احکام کیفری) نخستین بار در قانون پیش گفته به رسمیت

۱. البته در مورد اینکه رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۹ در خصوص ملاک تعیین درجه تعزیر در جرایم با مجازات حبس و جزای نقدی همزمان کیفرزداست یا کیفرگرا، نمی‌توان اظهار نظر یکدستی داشت؛ زیرا ممکن است در برخی از جرایم، درجه جرم بر حسب میزان حبس در مقایسه با جزای نقدی پایین‌تر باشد و در برخی موارد بالاتر و در مواقعی نیز درجه برابری ایجاد شود و حسب مورد دادگاه کیفری یک یا دو صالح به رسیدگی باشد.

شناخته شده است، به صورتی که طبق ماده ۴۸۴ این قانون، اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و «معاونت اجرای احکام کیفری» تحت ریاست و نظارت وی در مناطقی که رئیس قوه قضائیه تشخیص می‌دهد، در دادرسی عهده‌دار این وظیفه است. بنابراین، برای نخستین بار این معاونت در تشکیلات دادرسی ایجاد شده و دادرسی اجرای احکام به عنوان نهادی نو وارد نظام کیفری ایران شده و به موجب ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ وظایفی مختلف برای وی معین شده است.

با توجه به وظایف و اختیارات وسیع دادرسی اجرای احکام کیفری در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و نیز قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ می‌توان گفت وی نقشی مهم در ایجاد رویه قضایی همسو با سیاست کیفرزدایی دارد. از جمله این نقش‌ها در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ عبارتند از: تقاضای اصلاح حکم به جهت تخفیف مجازات در قانون لاحق (بند (ب) ماده ۱۰)؛ پیشنهاد تخفیف، تبدیل یا توقف موقت مجازات (ماده ۷۷)؛ پیشنهاد تقلیل بقیه مجازات جایگزین تا نصف آن (ماده ۸۰)؛ اختیار تعلیق انجام خدمات عمومی بنا به اوضاع و احوال محکوم، پیشنهاد تعلیق یا تبدیل خدمات عمومی به مجازات جایگزین دیگر (تبصره ۴ ماده ۸۴)؛ پیشنهاد لغو یا کاهش مدت زمان مجازات تکمیلی (ماده ۲۴)؛ تقاضای تعلیق مجازات (ماده ۴۶)؛ تقاضای آزادی مشروط (ماده ۵۸). همچنین، در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز می‌توان به تشخیص اعطای مرخصی به زندانیان برای جلب رضایت شاکی (تبصره ۳ ماده ۵۲۰)، پیشنهاد کاهش مدت تعلیق یا لغو تمام یا برخی از دستورها (ماده ۵۵۲)^۱ و پیشنهاد اجرای نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه الکترونیکی (ماده ۵۵۳) اشاره کرد.

۱. به موجب ماده ۱۰ آیین‌نامه نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی و جایگزین‌های حبس ابلاغی ۱۳۹۸ رئیس قوه قضائیه: در اجرای ماده ۵۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری، قاضی اجرای احکام کیفری در صورت لزوم با اخذ نظر مددکار اجتماعی یا مأمور مراقبتی مبنی بر رعایت حسن اخلاق و رفتار یا انجام دستورات مندرج در حکم دادگاه به نحو شایسته، پیشنهاد خود مبنی بر کاهش مدت تعلیق یا لغو تمام یا برخی از دستورات تعیین شده را به دادگاه اعلام می‌کند.

برای اجرای صحیح و به موقع این وظایف و اختیارات، به استناد تبصره ۲ ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، آیین‌نامه اجرایی شیوه استقرار و اجرای وظایف معاونت اجرای احکام کیفری یا واحدی از آن در زندان‌ها و مؤسسات کیفری توسط رئیس قوه قضائیه ابلاغ شده است. در این آیین‌نامه، سازکار پیشنهاد تبدیل مجازات (ماده ۱۰)، نحوه توقف مجازات به دلیل بروز بیماری یا جنون (ماده ۱۱)، تعلیق اجرای بخشی از مجازات (ماده ۱۸)، ارائه پیشنهاد اجرای نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه الکترونیکی (ماده ۱۹) و نیز اطلاع به دادگاه برای اصلاح حکم به دلیل تصویب قانون مخفف مجازات (ماده ۱۲) توسط دادرسی مستقر (دادرس اجرای احکام کیفری که با دستور دادستان در زندان‌ها و یا مؤسسات کیفری انجام وظیفه می‌کند) تعیین شده است.

در همین راستا، در ماده ۳۰ دستورالعمل ۱۳۹۸ نیز تأکید شده است که لازم است شورای طبقه‌بندی زندانیان با ریاست دادرسی اجرای احکام کیفری و اخذ نظریه مددکاران اجتماعی معاونت اجرای احکام، به صورت مرتب و مستمر تشکیل جلسه دهد و در خصوص اعطای مرخصی‌ها و درخواست‌های آزادی مشروط، نظام آزادی و نیمه‌آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، عفو زندانیان واجد شرایط و سایر مواردی که در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به ویژه ماده ۵۵۳ آن و آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور برای این شورا مقرر شده‌اند تصمیم مقتضی را اتخاذ کند.

همچنین، به موجب ماده ۱۷ این دستورالعمل، دادرسان اجرای احکام کیفری مطابق مفاد مواد ۴۸۹، ۵۰۲، ۵۵۲ و ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ وظایفی از قبیل نظارت بر امور زندانیان، اعلام نظر درباره زندانیان واجد شرایط عفو و آزادی مشروط، پیشنهاد اجرای نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، اتخاذ تصمیم درباره محکومان سالمند، مبتلایان به بیماری‌های جسمی و روانی و سایر افراد محکوم نیازمند به مراقبت و توجه ویژه و نیز پیشنهاد کاهش مدت تعلیق اجرای مجازات محکومان را بر عهده دارند و مکلفند با بررسی پرونده‌ها در اسرع وقت اقدام مقتضی را انجام دهند.

بدین ترتیب، حوزه اختیارات دادرس اجرای مجازات‌ها در ایران عموماً مبتنی بر ارائه پیشنهاد به دادرس صدور حکم است و برخلاف مقررات آیین دادرسی فرانسه که دادرس اجرای مجازات‌ها دارای اختیارات وسیعی است و خود می‌تواند در اغلب نهادهای کیفرزدا به طور مستقل عمل کند (بولک، ۱۳۸۷: ۱۵۵-۱۳۶)، در ایران این امر با محدودیت مواجه است. گویی دادرس اجرای مجازات‌ها در مقررات فعلی ایران کارشناس مجازات‌ها است که در معیت دادرس دادگاه انجام وظیفه می‌کند و با پیشنهادهایی که به وی ارائه می‌کند در مقام اخذ تأییدیه از او است و خود استقلال رأی ندارد.

۲-۳-۲. کمیسیون عفو و تخفیف؛ پیش‌ران کیفرزدایی از محکومان

برای ایجاد رویه واحد در اعطای عفو و تخفیف کیفر به معنای عفو خصوصی، تاکنون آیین‌نامه‌هایی متعدّد با محوریت یک کمیسیون خاص تصویب و اجراء شده‌اند و در آنها مواردی از جمله افراد متقاضی، شرایط، مناسبت‌ها و فرایندهای آن تعیین شده‌اند. با وجود این، در ماده ۲۴ آخرین نسخه این آیین‌نامه^۱ بخشی با عنوان «سیاست‌های» عفو، تخفیف و تبدیل مجازات پیش‌بینی شد که در نوع خود اقدامی شایسته بوده است، به صورتی که از مهم‌ترین سیاست‌های عفو خصوصی تلقی عفو به عنوان یک اقدام معنوی و عنایت نظام جمهوری اسلامی، توجه به میزان تأثیر مجازات، اصلاح بزه‌کار، احراز ندامت، توجه به ضرورت‌ها، مصالح اجتماعی، سیاسی و منطقه‌ای، توجه به موارد حق‌الناس و فراهم بودن شرایط و موجبات تأمین ضرر و زیان شاکی خصوصی، توجه به وضعیت و شخصیت محکوم و خانواده وی و اصلاح مجرم و نیز توجه به سوابق کیفری هستند. بدین ترتیب، در فرایند اعطای عفو خصوصی (به عنوان یکی از نهادهای کیفرزدا) افزون بر اندیشه فردی‌سازی کیفر، به مصالح خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و منطقه‌ای نیز توجه شده است. فرایند اعطای عفو و تخفیف موضوع آیین‌نامه^۱ باشد در یک الگوی کلی شامل فرایند عام (عادی) و فرایند خاص است.

۱. روزنامه رسمی، سال ۶۴، شماره ۱۸۵۸۱ مورخ ۱۳۸۷/۹/۲۱.

۲-۳-۱. فرایند پیشنهاد عام (عادی)

فرایند پیشنهاد اعطای عفو یا بخشودگی عادی شامل پنج مرحله است: ارائه تقاضا توسط هر یک از اشخاص صالح (ماده ۶)؛ بررسی در کمیسیون استانی (ماده ۴)؛ در صورت تأیید، ارسال به کمیسیون مرکزی (مواد ۲۸، ۱۲ و ۱۴)؛ در صورت تأیید، ارائه فهرست به رئیس قوه قضائیه (ماده ۱۵)؛ و در نهایت، تقدیم فهرست پیشنهادی به مقام رهبری (ماده ۱۵). بنابراین در الگوی عام (عادی)، اعطای عفو و تخفیف مجازات بر اساس فرایندی مشخص انجام می‌شود. در این فرایند، مقامات قضایی ذیصلاح برای درخواست عفو (شامل رئیس دادگستری، دادستان، دادرس ناظر و رئیس زندان مربوط) می‌توانند در به جریان انداختن اعطای عفو یا تخفیف پیش گام باشند و در ایجاد رویه‌ای فعال در اعطای عفو نقشی مهم را ایفاء کنند. همچنین، اعضای کمیسیون‌های استانی (شامل رئیس کل دادگستری استان، نماینده حوزه نظارت قضایی ویژه قوه قضائیه مستقر در استان، دادستان مرکز استان و مدیر کل زندان‌های استان) و دادرسان کمیسیون مرکزی با توجه به اختیاراتی که در جلسات تصمیم‌گیری برای تأیید پیشنهادها عفو و تخفیف مجازات دارند می‌توانند با نگاهی به سیاست‌های حبس‌زدایی و اعدام‌زدایی، پرونده‌های عفو و بخشودگی را مدیریت کنند.

۲-۳-۲. فرایند پیشنهاد خاص

در فرایند خاص اعطای عفو یا تخفیف، رئیس قوه قضائیه نقش آفرین است. در این الگو، امکان ارائه پیشنهادها ویژه و خاص - با وجود نبود برخی شرایط مقرر در الگوی عام - فراهم است که موارد آن عبارتند از: نخست، در فرایند عادی اگر کمیسیون استانی یا کمیسیون سازمان قضایی نیروهای مسلح شرایط لازم را احراز نکند، پرونده بایگانی می‌شود، «مگر در مواردی که بر اساس دستور رئیس قوه قضائیه برای رسیدگی و تعیین تکلیف نهایی، موضوع به کمیسیون مرکزی ارجاع شود» (ماده ۸). بنابراین ممکن است در مواردی با وجود نظر کمیسیون‌های استانی و قضایی، با نظر رئیس قوه قضائیه، فرایند مربوط به پیشنهاد عفو استمرار یابد. دوم، چنانچه عفو

محکومان فاقد برخی از شرایط ضرورت یابد، رئیس قوه قضائیه می‌تواند عفو آنان را به طور جداگانه و با ذکر علل مرجح پیشنهاد کند (ماده ۲۰). سوّم، در خصوص محکومانی که واجد شرایط مذکور در آیین‌نامه نیستند، اما صلاحیت برخوردار از عفو را به استناد ماده ۱۷ آیین‌نامه دارند، کمیسیون استانی پیشنهاد عفو آنان را در فهرستی جداگانه با تصریح به علل مرجح و به انضمام مدارک مربوط به کمیسیون مرکزی ارسال می‌نماید تا پس از بررسی به نظر رئیس قوه قضائیه برسد (ماده ۳۰). بدین ترتیب، کمیسیون‌های عفو و تخفیف و رئیس قوه قضائیه اختیارات گسترده‌ای را برای توسعه سیاست کیفرزدایی از محکومان دارند و به نوعی پیش‌ران فرایند حبس‌زدایی یا اعدام‌زدایی محسوب می‌شوند.

۲-۳-۳. شوراهای مربوط به زندانیان

از کشگران مؤثر در پیشبرد سیاست کیفرزدایی در ایران شوراهای مرتبط با اداره امور زندانیان هستند. این شوراها که به استناد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ یا آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی تشکیل شده‌اند شامل شورای طبقه‌بندی زندانیان، شورای انضباطی و شورای حل اختلاف ویژه امور زندانیان هستند. در این بند وظایف و اختیارات مرتبط با حبس‌زدایی این شوراها واکاوی می‌شوند.

۲-۳-۳-۱. شورای طبقه‌بندی

در هر زندان، «شورای طبقه‌بندی» متشکل از دادرس ناظر زندان به عنوان رئیس شورا، رئیس زندان یا مرکز مربوط به عنوان دبیر شورا، مسئولان واحدهای قضایی، بازپروری و انتظامی، رئیس اندرزگاه مربوط، یک نفر روانشناس و یک نفر مددکار فعالیت می‌کند (ماده ۶۵ آیین‌نامه). یکی از اختیارات این شورا اظهارنظر در زمینه احراز شرایط آزادی مشروط و عفو محکومان با رعایت مقررات مربوط است (بند ج) ماده ۶۶ آیین‌نامه). البته در این زمینه، مدیر کل استان یا رئیس زندان یا مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال نیز با تصویب شورای طبقه‌بندی و به منظور تشویق

محکومان می‌توانند پیشنهاد عفو یا آزادی مشروط آنها را با توجه به علاقه محکومان و پیشرفت آنان در اشتغال و رعایت مواد مربوط در این آیین‌نامه تقدیم کنند (ماده ۶۸). همچنین، یکی دیگر از اختیارات شورای مذکور مشارکت در پیشنهاد اجرای نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی است، به صورتی که در جرایم مشمول نظام‌های یاد شده، دادرسی اجرای احکام کیفری می‌تواند پس از وصول گزارش شورای طبقه‌بندی زندان و نظریه مددکاران اجتماعی معاونت اجرای احکام کیفری، مبنی بر آنکه اجرای یک فعالیت شغلی یا حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی و یا درمان پزشکی، از سوی محکوم علیه در خارج از محیط زندان، در فرآیند اصلاح وی و یا جبران ضرر و زیان بزه‌دیده مؤثر است، به دادگاه صادرکننده حکم، پیشنهاد اجرای نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی را طبق مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی بدهد و مطابق تصمیم این دادگاه اقدام کند (ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲). بدین ترتیب، شورای طبقه‌بندی با مشارکت در ارائه پیشنهادهاى مربوط به عفو، آزادی مشروط، نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، در آغاز فرایند حبس‌زدایی و حسن جریان آن در زندان‌ها نقشی مهم دارد.

در این راستا و به منظور افزایش کارآمدی شورای طبقه‌بندی، در ماده ۱۶ دستورالعمل مصوب ۱۳۹۵ شورای مذکور مکلف شده است به ریاست دادرسی اجرای احکام کیفری و با اخذ نظریه مددکاران اجتماعی معاونت اجرای احکام، به صورت مرتب و مستمر تشکیل جلسه دهد و در خصوص اعطای مرخصی‌ها و درخواست‌های آزادی مشروط، نظام آزادی و نیمه‌آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، عفو زندانیان واجد شرایط و سایر مواردی که در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به ویژه ماده ۵۵۳ آن و آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور برای این شورا مقرر شده‌اند تصمیم‌گیری کند.

۲-۳-۳-۲. شورای انضباطی

یکی از شوراهای فعال در اداره زندان‌ها برای حفظ نظم و پیروی زندانیان از مقررات درون زندان «شورای انضباطی» است. به استناد ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در صورت تخلف انضباطی زندانی، یکی از تنبیهات (محرومیت از ملاقات حداکثر تا سه نوبت، محرومیت از مرخصی حداکثر تا سه ماه و محرومیت از پیشنهاد عفو و آزادی مشروط حداکثر تا شش ماه) با رعایت تناسب توسط شورای انضباطی تعیین می‌شود و پس از تأیید دادرس اجرای احکام انجام می‌شود.^۱ البته در صورتی که احکام مرتبط با این موضوع در آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی را معتبر بدانیم، با توجه به تبصره ۱ ماده ۱۷۵ آیین‌نامه، اعمال یک‌سوم از هر یک از تنبیهات ذکرشده به طور مستقیم از سوی شورای انضباطی امکان‌پذیر است و بیش از آن موکول به موافقت دادرس ناظر است. همچنین، به موجب ماده ۱۷۶ آیین‌نامه یادشده، شورای انضباطی پس از اتخاذ تصمیم می‌تواند تنبیهات مقررشده را به اکثریت آراء به طور کلی یا جزئی به مدت شش ماه تعلیق کند و هرگاه در این مدت محکوم مرتکب تخلف یا جرمی نشود، این تنبیهات اجراء نمی‌شوند؛ در غیر این صورت، افزون بر مجازات تخلف یا جرم ارتكابی اخیر، تنبیهات مقررشده در شورای انضباطی نیز اجراء خواهند شد. البته تنبیهات مذکور دارای آثار تبعی نیز هستند، به صورتی که هرگاه محکوم متخلف از تاریخ آخرین تخلف خود به مدت یک سال مرتکب تخلف یا جرمی دیگر نشود و از خود به طور مستمر حسن اخلاق و رفتار نشان دهد، آثار تبعی تنبیه مقرر منتهی می‌شوند؛ در غیر این صورت، در مواقع عفو و بخشودگی در جدول رفتار محکوم به عنوان امتیاز منفی منظور می‌شود و مورد نظر قرار خواهد گرفت. بدین ترتیب، شورای انضباطی در سه تدبیر کیفرزدايانه مرخصی، عفو و آزادی مشروط نقش آفرین است، به

۱. این اختیار شورای انضباطی در ماده ۱۷۵ آیین‌نامه نیز پیش‌بینی شده است که به نظر می‌رسد با توجه به مفاد ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نسخ ضمنی شده است. البته در این صورت، ابهاماتی مطرح خواهند شد، از جمله اینکه آیا سایر اختیارات مرتبط با این موضوع (مندرج در مواد ۱۷۵ و ۱۷۶ آیین‌نامه) معتبر هستند یا خیر.

صورتی که گزارش‌های عدم تخلف این شورا و تأیید پابندی زندانی نسبت به ضوابط زندان، مسیر خروج موقت یا دائم او از زندان را فراهم خواهند آورد.

۲-۳-۳. شوراهای حلّ اختلاف در امور زندانیان

یکی دیگر از شوراهای مرتبط با امور زندانیان، که می‌تواند در اجرای بهتر سیاست کیفرزدایی مشارکت کند، شعب شوراهای حلّ اختلاف در امور زندانیان هستند. در این زمینه، به استناد تبصره ۲ ماده ۱ قانون شوراهای حلّ اختلاف مصوب ۱۳۹۴، رئیس قوه قضائیه می‌تواند برای رسیدگی به امور خاص به ترتیب مقرر در این قانون شوراهای تخصصی تشکیل دهد. همچنین، بر اساس ماده ۱۸۶ آیین‌نامه، اداره کل (مرکز امور) شوراهای حلّ اختلاف کشور می‌تواند در هر مرکز حرفه‌آموزی و اشتغال یا زندان با نظر سازمان و در چارچوب قانون و آیین‌نامه اجرایی شوراهای حلّ اختلاف، شعبه‌ای را برای حلّ اختلاف محکومان و شاکیان خصوصی آنان ایجاد کند. بدین ترتیب، شورای مذکور می‌تواند زمینه‌های کسب رضایت شاکی را که یکی از شروط اعمال اغلب تدابیر کیفرزداست^۱ فراهم کند و با استفاده از راهبردهای عدالت ترمیمی، مسیر کیفرزدایی از زندانیان را فراهم سازد.

در این راستا، به موجب ماده ۲۰ دستورالعمل ۱۳۹۸، مرکز امور شوراهای حلّ اختلاف با همکاری سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی موظف به تشکیل «شورای حلّ اختلاف ویژه امور زندانیان» به تعداد مورد نیاز شده است. طبق این ماده، اعضای این شوراها باید از تمامی ظرفیت موجود در جهت ایجاد صلح و سازش بین زندانی و شاکی یا مدعی خصوصی استفاده کنند و در مسیر حلّ مشکلات آنان و ایجاد تفاهم که منجر به آزادی زندانی می‌شود تلاش مضاعف کنند. مهم‌ترین نقش این شورا تلاش برای جلب رضایت شاکی یا محکوم‌له است (بند

۱. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، شرط رضایت (جبران - گذشت) شاکی در مقررات مربوط به تخفیف مجازات، تعلیق مجازات، آزادی مشروط، تعویق صدور حکم، تعلیق تعقیب، معافیت از کیفر و نظارت الکترونیکی در چارچوب عبارات جبران خسارت شاکی، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی (به طور مستقل یا به عنوان یکی از جهات تخفیف) و یا تعهد و ترتیب جبران پیش‌بینی شده است.

(ث) ماده ۱۹ دستورالعمل (۱۳۹۸). در این راستا، طبق گزارش رسمی وزیر دادگستری در تیرماه ۱۳۹۶، شورای طبقه‌بندی زندانیان در اعطای مرخصی و بررسی درخواست‌های عفو و استفاده از ظرفیت کمیسیون‌های عفو در دادگستری‌های استان‌ها، برای تعداد ۹۲۱۱۹۸ نفر^۱ مرخصی صادر کرده است که ۲,۴۵ درصد رشد را نشان می‌دهد. به موجب این گزارش و همچنین گزارش مرکز امور شوراهای حل اختلاف در خصوص عملکرد شوراهای حل اختلاف در سال ۱۳۹۵، تعداد ۱۵۸ شعبه شورای حل اختلاف ویژه زندانیان تشکیل شده است که با ورود تعداد ۲۶۲۸۳ پرونده و محتومه شدن ۲۵۶۶۵ مورد از آنها، در مجموع ۶۲۰۸ نفر از زندانیان آزاد شده‌اند. طبق گزارش مرکز امور شوراهای حل اختلاف، در پرونده‌های منجر به صلح و سازش (ویژه زندان) تعداد ۱۳۴۳۰ نفر آزاد شده‌اند. البته طبق این گزارش، تعداد پرونده‌های منجر به عدم صلح و سازش (ویژه زندان) ۱۲۲۳۵ مورد بوده است (مرکز امور شوراهای حل اختلاف، ۱۳۹۵: ۵). از این رو، اگر تعداد پرونده‌های منجر به سازش افزایش یابند، طبیعتاً به تعداد زندانیان آزاد شده نیز افزوده خواهد شد. بدین ترتیب، توجه بیشتر به کارکرد شوراهای مذکور و نظارت بر حسن انجام وظایف و اختیاراتشان، فرایند اجرای سیاست حبس‌زدایی را تسهیل خواهند کرد.

۲-۴. سطح نظارت

با توجه به اینکه ممکن است سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در زمینه سیاست‌های کیفری با چالش‌های اجرایی مواجه باشند، ضروری است نهاد یا نهادهایی به منظور نظارت بر حسن اجرای آنها تعیین شوند تا با شناسایی عوامل فردی یا سازمانی مشکلات، تدابیر لازم پیش‌بینی شوند. به طور خلاصه در زمینه نظارت بر اجرای سیاست کیفرزدایی سه نهاد دیوان عالی کشور، دادستانی کل کشور و دادسرای انتظامی قضات نقش آفرین هستند. نظارت بر اجرای صحیح قوانین از وظایف دیوان عالی کشور است (اصل ۱۶۱ قانون اساسی)؛ این وظیفه با روش‌های مختلفی در

۱. در این قسمت از گزارش ظاهراً اشتباه نگارشی رخ داده است. یا رقم ۱۹۸۹۲۱ صحیح است یا رقم اعلام شده تعداد کل مرخصی‌های صادره برای زندانیان است.

قوانین و رویه قضایی در حال انجام است، از جمله اینکه در برخی از دعاوی مهم، مرجع رسیدگی فرجامی (ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲) یا اعاده دادرسی (ماده ۴۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲) دیوان عالی کشور است. البته به نظر می‌رسد دیوان در عرصه نظارت بر اجرای صحیح قوانین (در اینجا قوانین کیفرزدا) کنشی درخور توجه نداشته است و به طور عام در زمینه ایجاد وحدت رویه، رسیدگی به فرجام خواهی و اعاده دادرسی متمرکز شده است. بنابراین، با تحلیل و ارزیابی امور یادشده از منظر سیاست کیفرزدایی، به نظر می‌رسد از ظرفیت قانون اساسی در این خصوص بهره کافی برده نشده است و به نوعی جنبه نظارتی دیوان توسعه نیافته است.

با وجود این، کنشگری دادستان کل کشور بیشتر نمایان شده است، به طوری که در مدیریت کنونی قوه قضائیه، نقش دادستان کل در سطح دادرها و مراجع قضایی گسترش یافته است و اختیار بازرسی و تذکر و طرح دعوا و پیگیری در زمینه‌های حقوق عامه را داراست (ماده ۲۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲). بر این اساس، با توجه به اینکه دادرها و نیز معاونت اجرای احکام کیفری تحت مدیریت دادستانی کل قرار دارند، دادستانی کل در سیاست کیفرزدایی نقشی درخور توجه را ایفاء می‌کند. در این راستا، در دستورالعمل سال ۱۳۹۵، به منظور کاهش جمعیت کیفری، وظایف نظارتی متعددی بر عهده دادرها نهاده شده است. از آن فراتر، نظارت، هماهنگی و پیگیری در خصوص اجرای دقیق مفاد دستورالعمل یادشده با دادستان کل کشور است (ماده ۲۷ دستورالعمل ۱۳۹۸)؛ بنابراین از نقش آفرینان اصلی سیاست کیفرزدایی (به خصوص حبس‌زدایی) دادرها و دادستان کل کشور هستند. در این مجموعه نظارتی، رؤسای دادگستری استان‌ها نیز نقش آفرین خواهند بود، به صورتی که به استناد ماده (۲) آیین نامه نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی و جایگزین‌های حبس ابلاغی ۱۳۹۸ رئیس قوه قضائیه، رئیس کل دادگستری استان، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح استان، داستان‌های عمومی، انقلاب و نظامی پذیرنده نظامی موظف شده‌اند بستر لازم برای استفاده از تأسیسات

حقوقی مذکور در آیین‌نامه را فراهم کنند. بنابراین نقش نظارتی آنها صرفاً انفعالی نبوده و باید به صورت کنشی و فعال، زمینه‌ها و لوازم اجرای کیفرزداها را مهیا نمایند و خود نیز علاوه بر نظارت، جزئی از فرایند اجرای سیاست باشند.

افزون بر سه نهاد یادشده، با توجه به اینکه طبق جزء ۳ بند (ت) ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه، دادرسان فقط در موارد ضروری مجاز به صدور قرار بازداشت یا حکم به زندان هستند و دادرسای انتظامی قضات نیز موظف به نظارت بر حسن اجرای این مقرر است، به نظر می‌رسد به نوعی دادرسان موظف به اتخاذ چنین رویه‌ای هستند. در واقع، برای نخستین بار با ایجاد نقش نظارتی جدید برای دادرسای انتظامی قضات در خصوص نظارت بر آراء کیفری از جهت احراز ضروری بودن آراء سالب آزادی، ضمانت اجرای مؤثری تعیین شده و در این میان اختیار دادرسان در زمینه اعمال یا عدم اعمال تدابیر کیفرزدا محدود شده است.

بر این اساس، به نظر می‌رسد این حکم جدید قانون برنامه ششم توسعه، مقررات مربوط به اختیارات مقام قضایی در اعمال اختیاری نهادهای زندان‌زدا و بازداشت‌زدا را تخصیص زده و از این جهت بر آنها حاکم شده است، به صورتی که اگر دادرس از آمار زندانیان و فضای آزاد زندان و ظرفیت پذیرش زندانیان مطلع باشد، فقط در موارد ضروری (به موجب قوانین مربوط) می‌تواند حکم به بازداشت یا حبس صادر کند. البته قید «جز در موارد ضروری به موجب قوانین مربوط» ابهام‌برانگیز است و می‌توان دو برداشت از آن داشت: نخست، عبارت مذکور بدین معناست که دادرس فقط در مواردی که طبق قانون ملزم به حکم به بازداشت یا حبس است می‌تواند اقدام به آن کند. دوم، ضروری بودن به معنای موارد الزام قانونی نیست، بلکه ناظر به مواردی است که دادرس با توجه به اختیاری که در این زمینه دارد حکم به بازداشت یا حبس را ضروری تشخیص دهد. اگرچه تفسیر نخست بیشتر به نفع مرتکب و کیفرزدا تر است، با توجه به اینکه دادرسای انتظامی قضات ملزم به نظارت بر حسن اجرای این بند شده است، در هر صورت حیطة اختیار دادرسان در این زمینه با محدودیت مواجه است و برای هر تصمیمی که در این خصوص اتخاذ می‌کنند موظفند توجیهی مناسب را ارائه دهند تا در دادرسای انتظامی قضات

مورد بازخواست قرار نگیرند. امید است در دستورالعمل موضوع این بند، شیوه اجرای شایسته و موسع این تکلیف قانونی پیش‌بینی شود.

۲-۵. سطح حمایتی؛ حامیان مالی زندانیان غیرعمد

با توجه به جمعیت بالای زندانیان در کشور، نهادها و خیریه‌هایی متعدّد به منظور کاهش آسیب‌های ناشی از زندان بر خانواده زندانی و نیز کمک مالی به زندانیان نیازمند در محکومیت‌های مالی (با تمرکز بر دیه، مهریه و نفقه) نقش آفرین هستند. تمرکز این نهادها بر کاهش جمعیت کیفری محکومان مالی با عنوان عمومی «زندانیان غیرعمد» مطرح است. در این زمینه، کمیته امداد امام خمینی (ره)، ستاد مردمی رسیدگی به امور دیه و کمک به زندانیان نیازمند^۱ انجمن‌های حمایت از زندانیان^۲ و بنیاد تعاون زندانیان در راستای پرداخت کمک‌های مالی معوض (وام) یا غیرمعوض به زندانیان اقدام می‌کنند. البته بنیاد تعاون زندانیان با تمرکز بر اشتغال‌زایی زندانیان و فراهم کردن امکان درآمدزایی توسط آنان، اهداف حبس‌زدایانه خود را دنبال می‌کند (ماده ۱ اساسنامه بنیاد). همچنین انجمن‌های حمایت از زندانیان نیز عموماً با اهداف معیشتی و مراقبتی در حین اجرای مجازات حبس و پس از آن ایجاد شده‌اند (ماده ۲ اساسنامه انجمن‌های حمایت از زندانیان). با وجود این، برخی از اختیارات انجمن‌ها از جمله در خصوص کمک به خانواده زندانیان، بازسازی شخصیت و اصلاح و ارشاد زندانیان، کمک به زندانیان در جهت آموزش حرفه‌ای و کمک به اشتغال زندانیان پس از آزادی با ایجاد فرصت‌های شغلی یا کمک مالی (ماده ۳ اساسنامه) به طور غیرمستقیم در زندان‌زدایی اثربخش هستند و در عمل نیز

۱. سازکارهای این ستاد به صورت مبسوط در قسمت جنبش حبس‌زدایی از محکومیت‌های مالی (اعطای وام به زندانیان توسط ستاد دیه) تبیین شده‌اند.

۲. طبق فهرست منتشر شده در پایگاه اطلاع‌رسانی خیریه‌ها و سمن‌های کشور (<http://khairieh.ir>) تعداد ۴۲ انجمن حمایت از زندانیان به صورت رسمی به ثبت رسیده‌اند و در حال فعالیت در این زمینه هستند.

تعدادی از زندانیان با کمک‌های انجمن‌ها آزاد شده‌اند. بنابراین، نهادهای مذکور افزون بر سایر صلاحیت‌ها و رسالت‌های ذاتی خود، با کنش‌های حمایتی‌شان، نقش حبس‌زدایانه مؤثری دارند.

نتیجه

اجرای همه‌جانبه و متوازن سیاست کیفرزدایی در راستای دستیابی به اهداف مقرر در اسناد و برنامه‌های بالادستی منوط به تقویت رکن اجرایی این سیاست است. در سطح خط‌مشی، رئیس قوه قضائیه با استمرار کنش‌های کیفرزدایانه، تشویق کنشگران فعال در این عرصه، پذیرش درخواست‌های اعاده دادرسی هم‌سو با کیفرزدایی و تسریع در ابلاغ آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مبتنی بر قوانین نقشی پررنگ در بسترسازی مقرراتی خواهد داشت. همچنین، با استفاده از ظرفیت مغفول دیوان عالی کشور در نظارت بر حسن اجرای قوانین کیفرزدا، امکان طراحی «برنامه پایش کیفرزدایانه» پیشنهاد کردنی است.

در سطح تعیین کیفر، که مربوط به رویه قضایی است، اگرچه طبق قوانین و مقررات موجود دادرسان به معنای عام باید نقشی کلیدی داشته باشند، امکان افزایش کنشگری دادرسان دادگاه‌های کیفری و تجدیدنظر و دیوان عالی کشور در این خصوص با استفاده از اختیارات قانونی فعلی فراهم است. البته در برخی موارد، نیاز به اصلاحات قانونی ضروری است.

در سطح نظارت، با توجه به نقش جدید دادرسای انتظامی قضات در نظارت بر ضروری بودن محکومیت‌های مربوط به حبس، می‌توان افزون بر دیوان عالی کشور، دادرسای مذکور را رکن نظارتی سیاست حبس‌زدایی قلمداد کرد. در این سطح، دادستان‌های حوزه‌های قضایی و دادستان کل کشور نیز وظایف نظارتی خود را دارند.

در سطح پیشنهادسازی برای کیفرزدایی، دادرس اجرای احکام کیفری و کمیسیون عفو و تخفیف نقشی مهم در کیفرزدایی از «محکومان» دارند. همچنین، در این سطح، شوراها «طبقه‌بندی»، «انضباطی» و «حل اختلاف در امور زندانیان» می‌توانند در حبس‌زدایی نقش تسهیل‌کننده‌تری از طریق اعطای مرخصی و آزادی مشروط داشته باشند. در این سطح، معاونت

اجرای احکام کیفری در به حرکت درآوردن چرخه کیفرزدایی از محکومان، نقش بنیادین و گسترده‌تری دارد.

در سطح حمایت نیز نهادهایی مختلف شامل بنیاد تعاون زندانیان، انجمن‌های حمایت از زندانیان، ستاد دیه و کمیته امداد امام خمینی (ره) با استفاده از اختیارات و بودجه‌های جمع‌آوری شده از مردم و دولت، در حبس‌زدایی در محکومیت‌های مالی نقش آفرین هستند. با وجود این، اگرچه آمارهایی مختلف و در مواقعی خیره‌کننده از کمک این نهادها برای آزادی زندانیان معسر اعلام شده است، ارزیابی اثربخشی واقعی این نهادها می‌تواند به گسترش بیشتر حبس‌زدایی منجر شود. در این راستا، ادغام کارکرد حبس‌زدایانه این نهادها در یک مجموعه امکان سیاست‌گذاری یکپارچه و ارزیابی آن را فراهم خواهد آورد.

فرایندشناسی اجرای سیاست کیفرزدایی نشان می‌دهد کنش مجریان سیاست کیفرزدایی در سطوح پنج‌گانه فوق‌مبتنی بر یک الگو و برنامه هماهنگ و متوازن نیست. از این رو، ضروری است با نگاهی جامع به کنشگران یادشده و بازشناسی نقش و تأثیر هر یک از آنان در پیشبرد سیاست کیفرزدایی، دلایل کنشگری ناکافی برخی از مجریان (به خصوص در سطح دادرسان) آسیب‌شناسی شوند و راهکارهایی از جمله برخی از پیشنهادها در این نوشتار در نظر گرفته شوند.

منابع

الف. فارسی

- آقائی نیا، حسین. (۱۳۸۳). «تخفیف مجازات: سلطنت مطلق یا اختیار مقید»، در علوم جنایی: مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، چاپ اول، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- آنسل، مارک. (۱۳۹۱). دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- الهام، غلامحسین و مصطفی نصیری. (۱۳۹۵). «آزادی عمل قضایی در صدور قرارهای تأمین کیفری»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و سوم، شماره ۸۷.
- بولکک، برنار. (۱۳۸۷). کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات مجد.
- پرادل، ژان. (۱۳۹۰). تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سمت.
- جمادی، علی. (۱۳۸۶). «نقش دادگاه تجدیدنظر استان در تعدیل مجازات‌ها، با تأکید بر کاهش مجازات حبس»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۵.
- دلماس - مارتی، می‌ری. (۱۳۹۳). نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
- رحیمی نژاد، اسمعیل. (۱۳۹۱). «تصمیم دادگاه: حق یا تکلیف»، نشریه فقه و حقوق اسلامی، سال دوم، شماره ۴.
- صادقی، ولی‌اله. (۱۳۹۳). درآمدی بر سیاست جنایی توسعه‌مدار، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.

- صالحی‌راد، محمد. (۱۳۸۲). «تأملاتی در باب مستدل بودن احکام دادگاه‌ها»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۲.
- صانعی، پرویز. (۱۳۴۷). «تأثیر عوامل شخصی در رأی قضات»، مجله کانون وکلا، شماره‌های ۱۰۹ تا ۱۱۱.
- گروهی از نویسندگان شورای اروپا، (کمیته اروپایی مسائل مربوط به جرم). (۱۳۸۴). گزارش جرم‌زدایی/اروپا، ترجمه واحد ترجمه مرکز مطالعات توسعه قضایی، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه، چاپ اول، تهران، انتشارات سلسیل.
- گزارش وزیر دادگستری درباره عملکرد سال ۱۳۹۵ قوه قضائیه به سران سه قوه و مقامات جمهوری اسلامی ایران، اجلاس بزرگداشت هفته قوه قضائیه، تیرماه ۱۳۹۶، دسترس پذیر در: (www.justice.ir).
- لازرژ، کریستین. (۱۳۹۶). درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ ششم، ویراست چهارم، تهران، نشر میزان.
- محمودی جانکی، فیروز. (۱۳۸۸). «نظام کیفردهی»، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)، زیر نظر: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- مرکز امور شوراهای حل اختلاف، گزارش عملکرد شوراهای حل اختلاف در سال ۱۳۹۵، دسترس پذیر در: (www.shoradad.ir).
- مهر، نسرین. (۱۳۸۹). «رهنمودهای تعیین مجازات در انگلستان و ولز»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۳.
- میرخلیلی، سید محمود، و تقی یعقوبی. (۱۳۹۶). «بررسی عوامل قضایی افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها»، فصلنامه راهبرد، شماره ۸۲.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۲). «درآمدی بر بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری»، مقالات برگزیده همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری: فرصت‌ها و چالش‌ها، چاپ اول، تهران، نشر میزان.